

## عوامل اجتماع‌طرد (۱)

آنان بدینگونه قابل توجه است :

**الف - محیط روستائی کانون خلوص**  
وصفاویکرنگی است و روستائیان به همزیستی صمیمانه و تعاون بی‌ریا، شوق و علاقه‌ایراز میکنند. حال آنکه شهریان را صفا و همدلی به پایگاه رفیع روستائیان نیست و در دوستی همواره پایدار نیستند و گاهی آنچه برزبان می‌آورند غیر از آنست که در دل دارند. به همین دلیل ریاضت و تزویر و فریب‌درسیان شهریان بیشتر رواج دارد و روستائیان به ساده‌دلی و مردمی‌که دل و زبان و باطن و ظاهر آنان یکی است شهرت دارند. پسر روستائی دختر روستائی را نمی‌فریبد تا در دفتر بازپرس یا گوشه‌ زندان به ازدواج اجباری تن در دهد.

روستائی‌کم سخن میگوید ولی سخن جز به راستی نمیگوید و سخنان او ساده و طبیعی و از دل برمیآید. وعده او صادقانه است و به قول و قرار و پیمان مقدس خود سخت وفادار است. این است یکی از اسرار دیرپائی پیمان زناشویی در میان روستائیان.

**ب - مردم روستائی ستجانبس‌تر و همانند**  
تراز شهرنشینان هستند. در اجتماعات روستائی میان مردم از حیث درآمد، طبقه اجتماعی،

دسته سوم از عواصلی که ممکنست روابط زناشویی را دچار اختلال سازد، عواصل اجتماعی است که قبل از برشردن آنها و توجه کیفیت تأثیر هر یک در نظام خانواده، لازم میدانند که تأثیر محیط طبیعی را از یاد ببریم و چند کلمه از اکولوژی یا بوم‌شناسی و طلاق سخن در میان آوریم.

**۱ - تأثیر شهر و روستا - آمار بسیاری**  
از کشورها و کشور خودمان ایران نشان میدهد که طلاق در میان شهرنشینان بیشتر از روستائیان است. میزان طلاق خاصه در نواحی صنعتی و کارگری، به علت گسیخته شدن پیوندسدا و سنت‌ها و وحشتناک است و به عکس، اختلاف زن و شوهر در میان روستائیان پاکدل به ندرت منجر به طلاق میشود در این زمینه شعارهایی در بین روستائیان بر زبانها جاری است که از آنجمله با چادر سیاه پا به خانه بخت نهادن و از آنجا سرانجام با کفن سفید در سینه خاک خفتن نمود: ای از آنست.

اختلاف فاحش بین میزان طلاق شهر و روستا را چگونه میتوان توجیه نمود؟ سر دوام پیوند مقدس و ملکوتی زناشویی روستائیان و پائین بودن سطح جرائم در میان

طبیعت از آن روستائیان است و سهم‌شهریان در آنها اندک است. در عوض نخواستگی و نوجویی و آینده پژوهی شهریان جای سنت پرستی روستائیان را میگیرد در نخواستگی و تحول سریع، بعضی از شهریان، گاهی تا بدانپایه افراط می‌ورزند که در جستجوی خانه جدید وزن جدیدیابه اصطلاح تجدیدفراس میباشند.

د - روستائیان به کشاورزی میپردازند و شهریان اغلب در صنعت غرق شده‌اند. روستائی در آغوش باز طبیعت به کشاورزی میپردازد، یا کوه سر به فلک کشیده، یا

سابقه قومی، مذهبی، ایدئولوژی تفاوت فاحشی وجود ندارد و حال آنکه شهریان از دیدگاههای سیاسی، اقتصادی، مذهبی، سوابق قومی بایکدیگر تفاوت فاحشی دارند. فقر مکتب و مکتب بی‌قیاس غالباً در شهر چشمگیر است و اختلاف طبقاتی در مردم روستا نامحسوس.

ج - محافظه‌کاری، سنت‌گرایی، صرفه‌جویی، مال‌اندیشی، چشم به آسمان دوختن و به امید طبیعت زیستن و اعتقاد به قضا و قدر، صراحت لهجه، عشق به مظاهر



انبوهی جنگل ، با دشت و چمن ، بازمزمه آرام جویبارها ، با امواج کف آلود رودخانه ها ، باترتم دلپذیر آبشارها ، بانغمه ملکوتی پرندگان خوش آواز ، درفضای باز و سبز و محیط گسترده ، با امید فراوان ، با قلبی سرشار از محبت ، با خلوص و صداقت و حریت زندگی با سعادت و شادکام و خالی از اضطراب و دغدغه خاطر دارد و مفتون زیباییهای طبیعت است و از مظاهر آن لذت میبرد . مهمان نوازی و بخشندگی و گشاده دستی از فضائل بزرگ و پستیده او شمرده میشود .

اما امروز جهان برشهریان جای تنگی شده است ، به انواع مشکلات گرفتار آمده اند . ساعتها در صفهای اتوبوس به انتظار رسیدن آن وقت تلف کردن و استنشاق آلوده ترین و مسموم کننده ترین هوای مخلوط بادود غلیظ گازوئیل و مدتها در راه بندان ماندن و مرتباً در پشت چراغهای قرمز چهار راهها در جازدن ، اعصاب سالمی برای شهریان امروز باقی نمانده است . سازگاری زن و شوهر و دوام روابط زناشویی با اعصاب خسته و فرسوده و مسموم امری بسیار دشوار است .

۵ - پسر و دختر روستائی در محیط آشنا و سرشار از محبت و خالی از تکبر و خود خواهی روستا ، سالیانی چند با یکدیگر زندگی کرده و با یکدیگر بزرگ شده و به خلق و خو و توقعات یکدیگر آشنائی کامل پیدا کرده اند و این نکات خود از سوجبات دوام زندگی زناشویی آنانست .

و - برتراندراسل علت نابه سامانیهای زندگی زناشویی طبقات ثروتمند شهرنشین را در عوامل نداشتن آموزش صحیح و طبیعی باید آموزی جستجو میکند و در این زمینه مینویسد: « ... روستازادگان خیلی زود با آنچه که حقایق زندگی نامیده میشود خو گرفته آشنا میشوند . آنها به چشم خود شاهد روابط

جنسی بین پرندگان و پستانداران هستند و از آن آگاهی مییابند و در نتیجه آنها هم از نادانی جسته اند و هم از سختگیری و کنجکاوای شدید برای آگاهی از امور جنسی باز داشته شده اند . در مقابل کودکان طبقات مرفه که از تربیتی دقیق برخوردارند چشم بسته در مقابل کلیه معرفتهای علمی امور جنسی میباشند و حتی اندیشمندترین والدین که به فرزندانشان آموزشهایی خارج از قلمرو کتب درسی را میدهند ، آن آشنائی عملی با امور جنسی را که روستازادگان از سنین اولیه عمر خود کسب میکنند آموزش نمیدهند »<sup>۱</sup>

ز - رسانه های گروهی یا وسایل ارتباط جمعی هنوز در قلب روستاها نفوذ نکرده است و بی بندوباری و فساد اخلاق را از راه الگوهای مخرب در میان آنان شایع نساخته است .

ح - مارشال پتن سردار پیرفرانسه در نطق یازدهم اکتبر ۱۹۴۰ راجع به علل شکست فرانسه به سستی خانواده شهری اشاره کرده چنین گفت « ... اساس خانواده وائزگون شده بود به ویژه در شهرها که هیچکس متوجه الهی بودن امر زناشویی نبود و اغلب آنها به منزله یک پیمان یا یک قرارداد قابل فسخ میسرمدند ، طلاق هم روبه فزونی بود . درحومه شهرها و محیط کارگران زناشوییهای آزاد و موقتی معمول شده بود و در این خانواده های بی بنیان اگر کودکانی هم به وجود میآمدند به غایت بدبخت بودند زیرا چون پدر و مادر آنها با یکدیگر نمی ساختند و از هم جدا میشدند و معلوم نبود چه بر سر آنها خواهد آمد ... »

۱ - برتراندراسل « زناشویی و اخلاق » ترجمه سردری انتشار تهران ، ۱۳۰۳ صفحه ۱۶۰

در زندگی خانوادگی از مسائل قابل بررسی است .

مساله آپارتمان‌سازی و سکونت در آپارتمان در کشور ما تازگی دارد . آنچه قابل پیش‌بینی است اینکه به علت رشد فوق‌العاده جمعیت از یک سو و مساله درون‌کوچی و هجوم روستائیان به شهرها از دیگر سو موجب افزایش روز افزون جمعیت شهرهای بزرگ خواهد شد و تأمین مسکن این جمعیت متصاعد ناگزیر توسعه آپارتمان‌سازی را در پی خواهد داشت .

مشکلی که سکونت در آپارتمانها به همراه دارد برای کودکان خیلی چشمگیر است : زیرا به علت نبودن پارک کافی و محل بازی ، کودکان ناگزیر باید مانند زندانیان در میان چهار دیواری و در طبقات فوقانی ساختمان محبوس گردند . مخاطرات روانی فراوانی در انتظار اینگونه کودکان زندانی است . زندگی در آپارتمان برای بزرگسالان مشکلات دیگری در پی خواهد داشت . به جای اینکه حسن روابط همجواری بین بزرگسالان ساکن یک آپارتمان ایجاد شود تعارض و اختلاف و بگومگوها ، برخوردهای نامطلوب و مداخلات نابه‌جا در زندگی یکدیگر زدوخوردها و منازعات و سرانجام ازدیاد طلاق را باید انتظار داشت . توسعه آپارتمان‌سازی باید موازی بارشده اجتماعی و اخلاقی مردم باشد . به موازات بالا بردن ارتفاع ساختمانها ، برای ترفیع سطح اخلاقی و تقویت ایمان مردم نیز باید تلاش بیشتری به عمل آید .

### ۳ - ناهم‌آهنگی طبقاتی - متأسفانه در

جوامع پیشرفته نیز هنوز این اندیشه حکمفرماست که زن و شوهر باید از میان هم‌طبقه یا هم‌گروه باشند . به عقیده ما اختلاف طبقاتی نمیتواند موجبی برای انحلال کانون

ط - سن ازدواج در میان روستائیان به مراتب پائین‌تر از شهریان است . جوان روستائی اغلب در سنین ۱۶ تا ۱۸ سالگی همسر آینده خویش را با آشنائی و بصیرت کامل برگزیده‌اند . روستائیانیکه به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند به ندرت عمر در عزویت میگذرانند و حال آنکه متوسط سن ازدواج در شهرها از ۲۵ سال گذشته است و تعداد جوانان مجرد شهری بین ۲۵ تا ۴۰ ساله کم نیست .

گمان می‌رود که این واقعیت جوابی برای آن دسته از جامعه‌شناسان باشد که کم سالی در ازدواج را موجبی برای طلاق شمرده‌اند . بالا بردن سن ازدواج وسیله‌ای برای تحکیم خانواده به نظر نمی‌رسد . عاملی که بنیان خانواده را سست میکند فقدان محبت و عدم آشنائی به مسائل خانوادگی و دور بودن از هدف زناشویی و نداشتن تربیت صحیح و دچار انحراف‌های گوناگون بودن است والا بالا بردن سن ازدواج نه فقط مشکلی را حل نمی‌کند بلکه دشواریها و ناکامیها و احتمالات انحرافات را در پی دارد .

عواملی که در زمینه محیط طبیعی قابل مطالعه است تأثیر منطقه جغرافیائی و وضع اقلیمی و فصول چهارگانه در میزان طلاق

است . متأسفانه آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست تا بتوان تأثیر طول روز و شب و ارتفاع محیط زیست و برودت و حرارت و رطوبت و خشکی را در میزان طلاق بررسی کرد و در توجیه نحوه تأثیر هر یک از این عوامل اظهار نظر نمود .

۴ - مسکن - کمبود مسکن و بالا بودن اجاره بهای آن ، مشکلی برای جوانان در تشکیل کانون خانوادگی شده است . سبک معماری و زندگی در آپارتمانها و تأثیر آنها

دیگر خانواده اصلی و خانواده شخصی در یک نانون به سرپیچند و پسران پس از گذران دوره برنائی و ازدواج ، خانواده مستتلی تشکیل نمیدهند . پیداست خانواده گسترده نسبت به خانواده مستقل آمادگی

خانوادگی باشد مگر آنکه اختلاف طبقاتی متضمن اختلاف شدید تربیتی باشد که در اینصورت بین خواسته‌ها و طرز اندیشه‌های زن و شوهر توافقی نباشد .

اسلام اختلاف طبقاتی را محکوم کرده است . کسی را بردیگری امتیازی نیست تنها درپیشگاه خداوند جهت امتیاز یکی بردیگری تقوای اوست .

در اسلام «کف» یا «هماندی» یا «همپایگی» از شرایط همسرگزینی محسوب شده است . سراد از «هماندی» یا «همپایگی» در اسلام ناظر به دیانت و منشی و اخلاق و عفاف و پاکدامنی است به این ترتیب «کف» ناظر به صفات و حالات معنوی شخص میباشد نه جهات مادی . هرزن مسلمان مؤمن دارای صفات و ملکات انسانی است که شوهر لایق او نیز مردی مسلمان، مؤمن و از همان ملکات انسانی برخوردارو از راد- مردی و ایثار بهره کامل داشته باشد .

۴- دخالت‌های بیمورد دیگران - از عوامل بسیار مخاطره‌آمیز که بنیان مقدس پیمان آسمانی را منزلزل میسازد دخالت‌های بیمورد و ناروای اقربای سردوزن در زندگی خانوادگی این دو است که مسائلی تحت عناوین مادر شوهر و مادر زن و خواهر زن و امثال آنرا به بارآورده و سیآورد. بر اثر اینگونه دخالت‌های بیجاست که هرروز مسائلی جنائی تحت عناوین خودکشی ، فرار ، ضرب و جرح ، قتل در ستون حوادث مطبوعات به چشم میخورد .

مداخله مادر شوهر و خواهر شوهر در روابط و زندگی زن و شوهر از ممیزات خانواده گسترده و جوامع سنتی است. در این خانواده‌ها ، پسران پس از ازدواج همچنان در خانواده اصلی باقی میمانند و با پدر و مادر خود زندگی میکنند و به بیان



بیشتری برای برخوردها و دیدارها و تماسهای افراد نانون خود دارد و به همان نسبت مسائلی گوناگون و وسیع تر ، پیچیده تر در آن

بیدار میشود و احياناً اختلاف سن و سلیقه  
تجدید مطلق برای داستان کهنه جنگ  
بین نسلیها (عروس و مادر شوهر) خواهد  
شد و احتمالاً تعارض بین آداب و رسوم  
و شعائر و مناسک خانواده زن با خانواده

شوهر مزید بر علت شده ناسازگاری ناشی از  
این رو دررونی جنگ بین نسلیها را تشدید  
میکند .

خوشبختانه جوامع صنعتی که به توسعه  
خانواده مستقل همت گماشته اند از نکبت  
و تأثیر شوم مداخله های ناروای خویشاوندان  
بزرگتر از خود رهیده اند و دیگر موردی برای  
وقوع اینگونه پیش آمدهای نفرت انگیز  
در بین آنان باقی نمانده است و یکبار اینگونه  
جوامع نشان داده اند که اصطلاح معروف  
ایرانی « دوری و دوستی » صحیح بوده است .

بعضی به پرحرفی و وراجی و عیبجویی  
عادت کرده اند و نمیدانند که عیبجویی نشانه  
دقیق و بارز خود پرستی است و نمیتواند  
سپری برای پوشاندن معایب و ضعف خود  
اشخاص عیب جو باشد .

توصیه ما به پدران و مادران این است که  
برای حفظ احترام خود و برای سعادت فرزندان  
خود به این نکته روانشناسی توجه داشته  
باشند که استقلال طلبی خوشایند طبع  
آدمی است ، مداخله شما در زندگی فرزندان  
خودتان به عنوان دلسوزی و برخورداری  
از تجارب زندگی کهن نوعی تحدید آزادی  
و حکومت جابرانه و حمله به استقلال آنان  
تلقی میشود . این نکته را قبول کنید  
تجربیاتیکه در جوانی به دست آورده اید  
نمیتواند مشکلات نوین فرزندان شما را بگشاید .  
هر عصری مشکلات مخصوص به خود دارد .  
زندگی همیشه تکرار مکررات نیست و اگر  
چنین میبود پیشرفت و تکامل معنی نمیداشت .  
اگر از شما نظرخواهی کرده اند در راهنمایی  
آنان صمیمانه بکوشید و اگر دست یاری  
و استمداد به سوی شما دراز کرده اند از یاری  
به جگرگوشه های خود دریغ نورزید باز هم  
نشان دهید که آنانرا چون جان شیرین خود

بقیه در صفحه ۶۰



## کانون خانواده و نیکوکاری

گرامی میدارید و روح محبت و فداکاری در شما زنده است .

۵ - **دوستان ناباب** - در آدمی نیروی تقلید قوی است و اگر آدمی فاقد این قدرت میبود سطح فرهنگ او هرگز بدین پایگاه نمیرسید و زندگی او همپایه زندگی نخستین آدمیان باقی میماند . تلقین پذیری از دیگر خصوصیات آدمی است اگر الگوهای مورد تقلید ، ممتاز و عالی و محتوای آن قدسی و ملکوتی و در راه اعتلای آدمی باشد وسیله ای برای برترشدن ، و در نتیجه در راه سازندگی و تکامل و سعادت گام نهادن است . این کار مستلزم دقت و حسن انتخاب و پرورش اراده و تمرین و ممارست است . اما انسانی کم و پیش تلقین پذیر است و تلقین پذیری نسبت معکوس با قدرت اراده دارد . افراد ضعیف اراده زودتر از افراد نیرومند تحت تأثیر و تلقین دیگران قرار میگیرند . دوستی و تجانس و سخیبت زمینه تلقین پذیری آدمی را مساعدتر میسازد . دوستان و معاشران بیش از بیگانگان در زندگی ما مؤثرند .

انتخاب دوستان و ایجاد ارتباط مستمر و رفت و آمد خانوادگی از مسائل حساس زندگی است . از این رو ساسمه و مساهله در آن جایز نیست . دوستان اگر کج خو و کج رفتار و از الگوهای ناباب و بدآموز باشند کناره گیری و قطع رابطه با آنان اولی و الا باید به خاطر داشت که اگر به آتش آنان نسوزیم و آشیانه ما بریاد نرود حتماً دود آنان چشمان ما را متأثر و اشک آلود و نفس را در سینه تنگ خواهد ساخت .

۶ - **ازدواج اجباری** - در جنب مداخله دیگران باید از مداخله پدر و مادر و تحمیل اراده آنان در انتخاب همسر برای فرزندان خویش ، سخن به میان آورد . اقدام سستبدانه

و بیجای بعضی از پدران معلول خودخواهی آنان است و در بعضی از موارد ممکنست نیازهای مادی و یا معاملات سیاسی پدری را بر آن دارند که فرزند خود را مبیع قرار دهد و یا وجه المصلحه سازد . اینگونه ازدواجها ، خودکشی ، فرار ، خیانت و جنایت و طلاق در پی داشته است . خوشبختانه امروزه در اثر رشد اجتماعی اینگونه ازدواجهای بی معنی رو به تقلیل نهاده است .

۷ - **تعدد زوجات** - این امر معلول خودخواهی بعضی از مردان و خوی حیوانی آنهاست . متأسفانه بدون توجه به شرط دشوار تجویز اسلامی که به تصدیق بسیاری از فقهای بزرگ امامیه در حکم تعلیق بر محال میباشد ، سوء استفاده فراوانی از آن به عمل آمده است . قانگزار ایرانی سرانجام در قانون حمایت خانواده گامی برای جلوگیری از تعدد زوجات برداشته است ولی متأسفانه توجهی به هوشمندی مردان ایرانی نشده که به هنگام ضرورت برای ارضای خود خواهی خود چگونه دستان خویش را به جنایت میآلایند و همسر خود را درین بستی میگذارند که از روی اجبار و ناچاری به ازدواج ثانوی شوهر خود تن در دهند تا در اثر طلاق مجبور به ترک خانواده و محروم شدن از تربیت فرزندان خویش نگردند . به هر حال ، مردان خود خواه برای ازدواج ثانوی از دادگاه حمایت خانواده گواهی عدم سازش با همسر خود را به دست میآورند و یا آنکه زندگی را چنان به همسر خود سخت میگیرند که او به ناچاری رضایت خود را اعلام دارد و به این ترتیب طلاق او را برای مدتی نامعلوم به تأخیر اندازد .

سخن این ماه را در اینجا به پایان میرسیم . دنباله عوامل اجتماعی مؤثر در بروز طلاق را در ماههای آینده بررسی خواهیم کرد .